

زن‌ها مردها را از دست می‌دهند، چرا؟ (۲)

پارو :

انتشارات پارو

جس مک‌کان

مترجم: فرانک سالاری

روشن کرده بود. خیلی خوشحال شدم. پیام را گوش کردم. کریس بود. ساعت ۴:۱۸ دقیقه تماس گرفته بود. فقط زنگ زده بود احوالپرسی کند. سپس خندید و گفت که دیروز هم زنگ زده بوده، اما پیام نگذاشته بود. پس از آن نیز شماره تماس گذاشته و گفته بود که امیدوار است خیلی زود با او تماس بگیرم. آن شب لبخند به لب به رختخواب رفتم و شماره کریس را در دفترچه کارهای روزانه ام نوشتم.

روز بعد با او تماس گرفتم، کریس گفت از شنیدن صدای من خوشحال شده و نگران بوده که نکند او را فراموش کرده باشم.

پس از مدتی او مرا به خانواده و دوست‌هایش معرفی کرد. من هم او را به پدر و مادرم معرفی کردم. تابستان خیلی خوبی را کنار خانواده گذرانیدیم و شب‌ها تا دیروقت درباره درس و دانشگاه بحث‌های فلسفی داشتیم. پس از پایان درس دانشگاه از هم دور شدیم، اما رابطه خانوادگی مان به دوستی طولانی مدتی منجر شد.

حالا برگردیم به همان روزی که پیام صوتی گذاشته بود.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، سه روز منتظر تماس تلفنی کریس بودم. روز دوم او زنگ زد، اما من خبر نداشتم. امروز چنین اتفاق‌هایی نمی‌افتد، چون شماره تلفن کسی که تماس می‌گیرد حتماً بر روی صفحه نمایش تلفن می‌افتد. اکنون اگر با تلفن همراه نیز تماس بگیرند و تو ندیده باشی، باز هم چند ساعت بعد متوجه می‌شوی که چه کسی زنگ زده است. اگر امروز کریس مثلاً در ساعت چهار بعد از ظهر تماس بگیرد، نیازی نیست که صبر کنم تا چند ساعت بعد به خانه برسم و پیام او را بشنوم. تسهیلاتی که تلفن همراه در اختیار می‌گذارد، باعث شده هیچ تماس از

فصل اول

پیامک و تماس تلفنی

در سال ۱۹۹۷، دانشجوی سال دوم دانشگاه بودم. در نیم‌سال تحصیلی، هم‌اتاقی‌ام برای دانشگاه دیگری انتقالی گرفت و من تنها شدم. در همان زمان، به یک بازیکن خیلی خوب فوتبال، به نام کریس، علاقه‌مند شده بودم. او را در یک مهمانی خانوادگی دیده بودم. کمی باهم صحبت کردیم و قرار شد با من تماس بگیرد. تا سه روز بعد، که به اندازه هفت سال به من گذشت، او زنگ نزد و من خیلی نگران بودم که سرانجام تماس می‌گیرد یا نه.

یادم می‌آید با چند تا از بچه‌های دانشگاه در کتابخانه درس می‌خواندیم. حدود یازده شب، به خوابگاه برگشتم. وقتی وارد اتاق شدم، چشمم به چراغ سبز دستگاه پیام‌گیر افتاد که چشمک می‌زد و نشان می‌داد که تماس تلفنی داشتم. آن چراغ سبز، انگاری زندگی‌ام را

دست رفته‌ای وجود نداشته باشد.

برگردیم به همان سال ۱۹۹۷؛ کریس احساس کرده بود که من دختری دست‌نیافتنی و گریزان هستم، چون سه روز تلاش کرده و نتوانسته بود با من تماس بگیرد. پس از آنکه ساعت چهار بعد از ظهر آن روز عصر، پیام گذاشت، منتظر ماند تا آنکه روز بعد با او تماس بگیرم (چون ساعت یازده شب، خیلی دیر وقت بود که به او زنگ بزنم). این بازی انتظار، سال‌ها روشی طبیعی بود و در ایجاد اشتیاق در فردی که می‌خواستیم ببینیم، نقش اصلی را ایفا می‌کرد.

امروزه، در دنیایی لبریز از لحظات آنی زندگی می‌کنیم. هیچ انتظاری برای تماس، و از همه مهم‌تر، اضطراب برای اینکه به تلفن پاسخ بدهی یا نه، وجود ندارد. صادقانه بگویم، به هزار و یک دلیل، تلفن همراه، امروزه بدترین دشمن خودمان شده است.

با ارسال پیام‌های فوری و پشت‌سرهم چطور کسی می‌تواند در دسترس نباشد؟ اگر باور دارید قرار ملاقات برای ازدواج ده یا پانزده سال پیش ساده‌تر بود، حق با شماست. نحوه ارتباط محدود بود، و همین باعث می‌شد از قوانینی خاص پیروی کنیم. آن قوانین کاملاً به سود ما بود. اما امروزه روش ارتباط نامحدود است و هرکسی را با فشار یک دکمه، به راحتی می‌توان پیدا کرد.

در روزهای خوب قدیم، مرد، به طور طبیعی، ناگزیر بود بیست و چهار ساعت تا چهل و هشت ساعت انتظار بکشد تا شما پاسخ تماس او را بدهید و، البته در برخی موارد، حتی طولانی‌تر. اگر به تعطیلات رفته یا برای کاری بیرون بودید، باید صبر می‌کرد تا به خانه برسید و پیام را

بگیرید. اما امروزه، حتی اگر در کافی‌شاپ کشور نیوزلند هم باشید، به راحتی در دسترس هستید و اگر منتظر تماس کسی باشید، در هر جا و هر مکانی به راحتی با شما تماس می‌گیرد.

بیشتر خانم‌ها مدعی‌اند که چاره‌ای ندارند. آنان می‌ترسند که اگر تلفن را جواب ندهند یا گوشی را سریع برندارند، آن مرد عصبانی شده و علاقه‌اش برای ازدواج را از دست بدهد و بی‌درنگ به سراغ شخص دیگری برود.

برخی خانم‌ها بر این باورند که این کار بی‌ادبی و گستاخی شمرده می‌شود. شماری دیگر معتقدند از نظر احساسی درست نیست که تلفن را بی‌پاسخ بگذارند. به هر حال، مهم نیست چه دلیلی برای خود دارید، هر اندازه بیشتر خود را در دسترس قرار دهید، کمتر مقبول و خواستنی می‌شوید. بنابراین، بار دیگر در تماس تلفنی یا ارسال پیام دقت کنید.



قرار ملاقات برای ازدواج در روزهای اول، خیلی حساس است و امکان دارد علاقه مرد را کاهش یا افزایش دهد. بنابراین، دانستن موضوعی ساده، مانند ارسال پیامک، ممکن است بسیار مهم باشد. گمان می‌کنید با ارسال پیامک کاری معمولی انجام می‌دهید، اما اجازه ندهید همین کار معمولی شما را احق جلوه دهد. گاهی معنایی بزرگ در پس حرکت کوچک پنهان است. دانستن اینکه پیام مربوط به موقعیتی را چگونه ارسال کنید، می‌تواند آینده رابطه شما را خراب کند یا بسازد. چقدر باید منتظر بمانید تا آن مرد پاسخ پیامک شما را بدهد؟ آیا راهی